

عبرتی بالاتر از درس

عبرت ماجرای امام حسین(ع) جدای از یک درس، یک عبرت است. درس آن است که به ما می‌گوید: این بزرگوار، آن‌طور عمل کرد. ما هم باید آن‌گونه عمل کنیم. امام حسین(ع) درس بزرگی به همه بشریت داده که خیلی با عظمت و در جای خود محفوظ است. اما غیر از درس، چیز دیگری وجود دارد و آن عبرت است. عبرت آن است که انسان نگاه کند و ببیند چطور شد حسین بن علی علیه‌السلام – همان کودکی که جلو چشم مردم، آن همه مورد تجلیل پیغمبر بود و پیغمبر درباره او فرموده بود: «سَيِّدُ شِبابِ اهلِ الجَنَّةِ»سرور جوانان بهشت – بعد از گذشت نیم قرن از زمان پیغمبر، با آن وضع قبیع کشته شد؟! چطور شد که این اَمّت، حسین بن علی را جلو چشم کسانی از همان نسلی که دیده بودند که او بر دوش پیغمبر سوار می‌شد و این حرف‌ها را از زبان پیغمبر درباره او شنیده بودند، با آن وضع قبیع کشتند؟! این، عبرت است. مگر شوخی بود که دختران پیغمبر را مثل دختران سرزمینهای فتح شده غیر اسلامی، بیاورند جلو چشم مردم کوچه و بازار بگردانند و به کسی مثل زینب سلام‌الله‌علیها اهانت کنند؟! چطور شد که کار به اینجا رسید؟! این، همان عبرت است و از درس بالاتر است. این، نگاه به اعماق و ریزه کاری‌های تاریخ و حوادث است.

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از پاسداران ۱۳۷۳/۱۰/۱۵



قرآن و حسین (ع)

■ عجیب است که برخی نمی‌توانند باور کنند متفاوت بودن و خاص بودن برخی دیگر را. کافی است به او بگویی که معیار خوشبختی و بدبختی تو فلان شخص است، نمی‌پذیرد! حاضر است هر کار خوبی بکند ولی او را نپذیرد. پس باید بدانند که اینجا قوانین این گونه است. یعنی همان‌طور که با قرآن و هدایت پیامبر، برخی بهشتی می‌شوند و برخی دیگر جهنمی؛ یا حسین (ع) نیز بهشت و جهنم انسان‌ها رقم می‌خورد: بِالْحُسَيْنِ تَسْعَدُونَ وَ بِوَيْ تَشْقَوْنَ پیامبر اعظم (ص) به‌وسيله حسين خوشبخت می‌گردید و بدون او بدبخت. چقدر شبیهان قرآن و حسین علیه‌السلام؛ و این یعنی ماهیت هدایتگری برای این دو.

و لَعَنَ اللهُ شِمْرًا

■ مؤلف: سید علی اصغر علوی / انتشارات بسپج دانشجوییی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
این کتاب یک کار گاه شمر شناسی است که در صدد بیان این نکته است که «شمر چر او چگونه شمر شد؟» با خواندن این کتاب متوجه می‌شویم که باید بااحتیاط گفت «و لعن الله شمر»، چراکه خداوند فقط یک امام حسین داشت که به شمر اثبات کند تو شمر هستی! مخاطب با خواندن این کتاب بی می‌برد که افراد بسیاری هستند که ظرفیت دارند شمرصفت شوند! این کتاب، تلنگری برای مخاطب است تا به این آسانی نکوید «و لعن الله شمر!»

در جست وجوی رمز پیروزی

■ ملت عظیم ایران لازم است شکر نعمت‌های غیر منتاهی الهی را در سالروز ۱۵ خرداد به جان و دل به جا آورد و تمام آن چه گذشته و می‌گذرد را از عنایات خاصه خداوند متعال بداند که هرچه هست از اوست و به سوی اوست. و رمز پیروزی اسلام بر کفر جهانی را در این قرن که پانزدهم خرداد ۴۲ سر آغاز آن بود، در دوازدهم محرم حسینی جستجو کند که انقلاب اسلامی ایران، بر تروی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است. ملت بزرگ ما باید خاطره عاشورا را با موازین اسلامی هر چه شکوهمندتر حفظ کند و به برکت آن و ارزش بی حساب تارالله با حضور در صحنه، انقلاب عظیم خود را هر چه پایدار تر نگه دارد.

صحیفه امام، ۱۷، پیام به ملت ایران

شعر

سرش رفت ولی...

روی دستش پسرش رفت ولی قولش نه
این چه خورشید غریبی است که با حال نزار
شیر مردی که در آن واقعه هفتاد و دو بار
هر کجا می‌نگری نام حسین است و حسین
حسین جنتی

وقت غروب آمده

از دست رفته دین شما، دین بیاورید!
دست‌خداست،این‌که شکستیدبیعتش
وقت غروب آمده، سرهای تشنه را
امشب برای خاطر طفل سه ساله ام
گودال، تیغ کند، سنان های بی شمار
سرهاورق ورق، همه قرآن سرمدی ست!
خاتم سوی مدینه بگو بی نگین برند!
دست بریده، جانب‌الاب للینن برند!

گودال قتلگاه، پر از بوی سیب بود
سرها رسید از پی هم، مثل سیب سرخ
مولا نوشته بود: بی‌سای حبیب ما
مولا نوشته بود: بیا، دیر می‌شود
مکتوب می‌رسید فراوان، ولی دریغ
اما حبیب، رنگ خدا داشت نامه اش
یک دشت، سیب سرخ،
به چیدن رسیده بود
باغ شهادت، به برسدن رسیده بود

دوبند از ترکیببند «با کاروان نیزه» سروده علیرضا قزوه

روز واقعه

نگاهی به جریانات پیرامون سیدالشهدا(ع) در عصر عاشورا

چه کسانی امام حسین (ع) رایاری نکردند

پای یک نهضت بودن مراتبی دارد و امثال ابن جعفر به خاطر ضعف تنوریک و روحیه سازش، فقط حداقلی از این روحیه را داشتند

...
نگاه و مبانی امروز رهبر معظم انقلاب نسبت به موضوع نفوذ، برگرفته از نگاه سیدالشهدا(ع) است

روایت

از منظر جریان‌شناسی تاریخی، می‌توان طیف‌ها وافراد مختلف‌زمانه سیدالشهدا(ع) را در سه جریان کلی مورد بررسی قرار داد.

■ **آنان که مبانی معرفتی درست و عمل صالح داشتند**

جریان سیدالشهدا(ع) شامل خود ایشان و یارانی می‌شد که در صحرای کربلا به‌همراه ایشان به شهادت رسیدند؛ افرادی که مبانی بنیادین و مبانی معرفتی خوبی داشتند و مسائل اسلامی را در دوره خود به‌خوبی درک کرده بودند. این جمع چون با استدلال و اندیشه صحیح به مسئله امامت پی برده بودند، دیگر در هر مسئله‌ای با امام حسین(ع) بحث‌وجدل نمی‌کردند و نگاه او را کامل‌ترین نگاه نسبت به همه مسائل و نسبت به همه رجال آن عصر می‌دانستند، زیرا نگاهشان به مسئله امامت این بود که امام، معصوم از هر گونه خطا و اشتباه و مؤمن راستین است، سخنش سخن خداست و در عین حال دشمن شناسی قوی و مسلط به مسائل روز و خلاصه حجت است.

در عین حال که نگاه و مبانی این افراد سالم بود، آن‌ها عمل صالح و سالم هم داشتند. چون دید و نگاه سالم به‌تهنای انسان را حفظ نمی‌کند. چه بسیار افرادی که در روز عاشورا به قنایت امام حسین(ع) ایمان داشتند، ولی چون شکم‌پاشان از حرام بر بود، از قاتلان ایشان شدند. اما این افراد، هم نگاه و مبانی سالم داشتند و هم عمل صالح.

■ **تعارض و تقابل**

جریان دوم، جریان اموی به رهبری یزید بود که اساس آن بر پایه ظلم و فساد استوار بود. منطق بنی‌امیه، منطق استکبار، منطق تفرعن و منطق قبیله بر بود. نیازی به توضیح نیست که این منطق، منطق باطلی است و قدرت‌هایی مثل امریکا، اسرائیل و انگلیس الان همان منطق بنی‌امیه را دارند و خود را برتر می‌دانند. می‌توان گفت مبانی مدرن غرب همان نگاه بنی‌امیه است، اما با تئوری پردازی قوی‌تر و شیک‌تر. این تفکر باطل است و با فطرت انسانی تعارض دارد و جریان امام حسین در تعارض و تقابل با این جریان بود. تقابل جریان حسینی و اموی با یکدیگر کاملاً روشن است.

■ **هزینه قیام با امام**

اما در میان دو جریان فوق، جریان سسومی وجود داشت که توجه به آن اهمیت ویژه‌ای دارد. بسیاری از افراد این جریان کسانی بودند که در ظاهر با در باطن، طرفدار و محب سیدالشهدا(ع) بودند، اما این حب و ارادت ماندن جریان ابرو هوان سیدالشهدا(ع) حب و ارادت تام نبود؛ به‌طوری‌که حاضر نشدند با نهضت عاشورا همراهی کنند. البته هر قسم از این جریان به یک دلیلی که ذکر خواهد شد، حاضر نبودند هزینه قیام در کنار امام حسین(ع) را بپردازند.

■ **آنان که انگیزه مادی داشتند**

قسم اول از این جریان افرادی هستند که در کاب اهل‌بیت حرکت می‌کردند، اما به‌ذنبال منافع مالی و دنیوی خود بودند. به‌رحال انمه اطهار(ع) جایگاه و اعتباری در عالم و روزگار خود داشتند و عده‌ای می‌خواستند از این موقعیت برای خود کانی باز کنند، دم و دستگاه درست کنند و به نان‌ونوایی برسند. بخشی از مردم کوفه و بصره را در آن زمان می‌توان جزو این گروه نام برد. یکی از چهره‌های برجسته این دسته، احنف بن قیس، یکی از سران قبایل بصره است که در جنگ صفین همراه امام علی(ع) بود، ولی وقتی امام حسین(ع) در مسیر حرکت به‌سوی کربلاطی نامه‌ای از او کمک خواست، گفت: «ما فرزندان ابالحسن را از موده‌ایم. در نزد این‌ها از توانایی حکومت‌کردن، جمع‌آوری مال و ثروت و حبله و مکر در جنگ خبری نیست.»

قسم دوم از این جریان که از امام فاصله گرفتند، افرادی بودند که در ظاهر خود را محب و ارادتمند به اهل‌بیت(ع) می‌نمایانند، اما در واقع ارادتی به آنان نداشتند و ابراز ارادشان فقط یک ظاهرسازی بوده، یکی از افرادی که می‌توان برای این قسم نام برد، عبدالله بن عمر است. زمانی که سیدالشهدا(ع) از مدینه به‌سوی مکه در حرکت بود، نزد امام رفت و گریه

قربانی بزرگ

وَقَدْ بَيَّنَّاهُ بِذَنْجِ عَظِيمٍ

و او را به ذنج بزرگی فدا ساختیم، سورهٔ صافات آیه ۱۰۷



وحی

فصل می‌گوید: حضرت رضاع) می‌فرمود: هنگامی که خداوند به حضرت ابراهیم(ع) امر نمود تا گوسفندی را که بر او فرستاده بود، به جای فرزندش اسماعیل قربانی کند، ابراهیم آرزو کرد که کاش فرزندش اسماعیل را با دستش ذبح کرده و مأمور به کشتن گوسفند به جایش نمی‌شد، تا بدین وسیله بر دلش بگذرد آنچه بر

الَّذِينَ آخَرُوا مِن دِيَارِهِمْ بِعَقْرِ حَقٍّ

آنان‌که به ناحق از خانه‌هایشان آواره شده(و) جز آن‌که می‌گفتند پروردگار ما خدای یکتاست(جرمی نداشتند)

...و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد.سوره حج آیه ۴۰

...
امام باقر(ع) فرمود: این آیه درباره علی و حمزه و جعفر علیهم‌السلام نازل شد و در مورد امام حسین(ع) و به‌وقوع پیوست.

بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۲۷

آخرین نماز

ذِکْرُ الصَّلٰوةِ جَمَلُکَ اللهُ مِنَ الْمُصَلِّینِ

قیام

در روز عاشورا شنیده‌اید و می‌دانید که کشتارها اغلب بعدازظهر صورت گرفت یعنی تا ظهر عاشورا غالب صحابه امام حسین(ع) و تمام بنی‌هاشم و خود ابعبدالله که بعد از همه شهید شدند، زنده بودند. فقط در حدود ۳۰ نفر از اصحاب ابا عبدالله در یک جریان تیراندازی که به وسیله دشمن انجام شد، قبل از ظهر به خاک افتادند و شهید شدند والا باقی دیگر تا ظهر عاشورا را در قید حیات بودند. مردی از اصحاب ابا عبدالله یکوقت متوجه شد که الان اول ظهر است، آمد عرض کرد یا ابعبدالله! وقت نماز است و ما دلمان می‌خواهد برای آخرین بار نماز جماعتی با شما بخوانیم. ابا عبدالله نگاهی کرد، تصدیق کرد که وقت نماز است. می‌گویند این جمله را فرمود: «ذِکْرُ الصَّلٰوةِ جَمَلُکَ اللهُ مِنَ الْمُصَلِّینِ» نماز را یاد کردی، خدا تو را از نماز گزاران قرار بدهد. مردی که سر بر کف دست گذاشته

راه مسئله امامت و شخص امام حسین(ع) نداشتند. آن‌ها فکر می‌کردند همچنان که خود امام گاهی در اقداماتش با آنان مشورت می‌کند، در برابر تصمیم امام هم می‌توانند تصمیم دیگری بگیرند. این نگاه تعامل حتی به افراد خاندان بنی‌هاشم و اقوام سیدالشهدا(ع) هم سرایت کرده بود. نظر این افراد از نظر تحلیلی این بود که امام حسین(ع) می‌روند، جان خود را از دست می‌دهند و به نتیجه‌ای هم نمی‌رسند. امام حسین(ع) برای آن‌ها طی نامه‌ای نوشت: هر کس به من بپیوندد، شهید خواهد شد و هر کس به من ملحق نشود، به فتح و پیروزی نخواهد رسید.

ابن جعفر که خودش از بزرگان اقوام امام حسین(ع) است، جزو همین دسته قرار می‌گیرد. به امام حسین(ع) می‌گوید: «ژمکه خارج نشو. من از کاری که تو اهنگ انجام آن را کرده‌ای، نگران هستم، ترس دارم خود و خاندانت را به هلاکت بسپاری.» این جملات نشان دهنده این است که ایشان احساس می‌کند یک فهم مستقلی در مقابل فهم امام حسین(ع) می‌تواند داشته باشد.

تحقیق و بررسی که می‌کنیم می‌بینیم این فرد انسانی بخشنده، اهل کمک، باسخاوت و انسانی خوش نام بوده است. به تعبیر امروزی، در سبک زندگی اش اهل قناعت نبود و زندگی پرخرجی داشت. معاویه از همین مشکل و روحیه او استفاده کرد. او روی شخصیت ابن جعفر کار کرد و پول به او می‌داد. یک میلیون درهم برای وی مقرر تعیین کرد و یزید هم که آمد این یک میلیون درهم را به دو میلیون درهم تبدیل کرد. البته فرزند جعفر این مبلغ را صرف کنز و تجملات نمی‌کرد، بلکه انفاق هم می‌کرد. به‌هر حال این کار زمینه مرادانتش با معاویه را زیاد کرد.

طرح معاویه این بود که با توجه به موقعیت جعفر در خاندان، خانواده‌اش را در مقابل خانواده علی(ع) به‌عنوان رقیب مطرح کند. هدفش از بزرگ جلوه‌دادن فرزند جعفر کاستن منزلت فرزندان علی(ع) بوده است.

■ **ولایتمداری، درس بزرگ عاشورا**

این موضوع نشان می‌دهد که انقلابی بودن و پای یک نهضت بودن، خودش مراتبی دارد و امثال ابن جعفر به‌خاطر ضعف تنوریک و روحیه سازش، فقط حداقلی از این روحیه را داشتند. امروز هم جریان استکبار یکی از مدل‌های نفوذش این‌گونه است. نگاه و مبانی امروز رهبر معظم انقلاب نسبت به موضوع نفوذ، برگرفته از نگاه سیدالشهدا(ع) است. زیرا تاریخ دوره سیدالشهدا(ع) را که بپذیری کنیم، می‌بینیم همان نگاهی است که سیدالشهدا(ع) نسبت به مواجهه با استکبار داشته‌اند. دشمنی این‌ها با ما، دشمنی با جمهوری اسلامی به‌عنوان یک کشور و حضرت امام و مقام معظم رهبری به‌عنوان یک شخص نیست، بلکه دشمنی با انقلاب اسلامی و حتی به‌طور کلی‌تر، با اسلام است.

اساساً بنی‌امیه با آمریکا و اسرائیل از جهات متعددی شباهت دارند. انگار ماهیت مشترکی در تاریخ دارند. همه زاده‌خواه هستند، انحصارطلبند، می‌خواهند همه عالم را زیر سلطه خود و حزب خود داشته باشند، نه تنها با شیعه و شیعیان، بلکه با اسلام و انقلاب اسلامی دشمنی دارند، در صدد نابودی اسلام هستند، می‌خواهند فرهنگ و سبک زندگی مردم همان‌گونه‌ای باشد که آن‌ها می‌خواهند، برای مردم اهمیت قائل نیستند، به‌راحتی به حقوق مردم تجاوز می‌کنند، مردم را برده خود می‌پندارند و از قتل‌وغارتشان هیچ باکی ندارند و برنامه‌ریز، زیرک، تشکیلاتی و حزبی عمل می‌کنند. در این میان، تنها کسانی تا آخر در مسیر حق می‌مانند که تابع بی‌چون‌وچرای «ولی زمانه» باشند و رفتار و گفتار خود را با وی مطابقت دهند.

❖ **بر پایه گفتاری از حجت‌الاسلام دکتر سلیمانی امیری**



باشد، نیافریده‌ای. پس خداوند به او وحی فرمود:

ایا او نزد تو محبوب تر است یا خودت؟ ابراهیم

عرض کرد: البته او را از خودم عزیزتر می‌دانم.

خطاب شد: آیا فرزند او نزد تو عزیزتر است یا فرزندت؟ عرض کرد: البته فرزندش. خطاب شد: آیا کشتن فرزندش از روی ستم، به دست دشمنانش بیشتر دلت را می‌آزارد، یا قربانی نمودن فرزندت به دست خودت برای اطاعت از من؟ عرض کرد: البته کشته شدنش به دست دشمنانش دلم را بیشتر به درد می‌ورد.

خداوند خطاب فرمود: ای ابراهیم! همانا مردمی که خود را به‌ه‌ دروغ از پیروان محمد می‌دانند، فرزندش حسین را پس از رحلت او از روی ستم و کینه می‌کشند، همان‌گونه که

باشد، نیافریده‌ای. پس خداوند به او وحی فرمود:

ایا او نزد تو محبوب تر است یا خودت؟ ابراهیم

عرض کرد: البته او را از خودم عزیزتر می‌دانم.

خطاب شد: آیا فرزند او نزد تو عزیزتر است یا فرزندت؟ عرض کرد: البته فرزندش. خطاب شد: آیا کشتن فرزندش از روی ستم، به دست دشمنانش بیشتر دلت را می‌آزارد، یا قربانی نمودن فرزندت به دست خودت برای اطاعت از من؟ عرض کرد: البته کشته شدنش به دست دشمنانش دلم را بیشتر به درد می‌ورد.

خداوند خطاب فرمود: ای ابراهیم! همانا مردمی که خود را به‌ه‌ دروغ از پیروان محمد می‌دانند، فرزندش حسین را پس از رحلت او از روی ستم و کینه می‌کشند، همان‌گونه که

باشد، نیافریده‌ای. پس خداوند به او وحی فرمود:

ایا او نزد تو محبوب تر است یا خودت؟ ابراهیم

عرض کرد: البته او را از خودم عزیزتر می‌دانم.

خطاب شد: آیا فرزند او نزد تو عزیزتر است یا فرزندت؟ عرض کرد: البته فرزندش. خطاب شد: آیا کشتن فرزندش از روی ستم، به دست دشمنانش بیشتر دلت را می‌آزارد، یا قربانی نمودن فرزندت به دست خودت برای اطاعت از من؟ عرض کرد: البته کشته شدنش به دست دشمنانش دلم را بیشتر به درد می‌ورد.

خداوند خطاب فرمود: ای ابراهیم! همانا مردمی که خود را به‌ه‌ دروغ از پیروان محمد می‌دانند، فرزندش حسین را پس از رحلت او از روی ستم و کینه می‌کشند، همان‌گونه که

باشد، نیافریده‌ای. پس خداوند به او وحی فرمود:

ایا او نزد تو محبوب تر است یا خودت؟ ابراهیم

عرض کرد: البته او را از خودم عزیزتر می‌دانم.

خطاب شد: آیا فرزند او نزد تو عزیزتر است یا فرزندت؟ عرض کرد: البته فرزندش. خطاب شد: آیا کشتن فرزندش از روی ستم، به دست دشمنانش بیشتر دلت را می‌آزارد، یا قربانی نمودن فرزندت به دست خودت برای اطاعت از من؟ عرض کرد: البته کشته شدنش به دست دشمنانش دلم را بیشتر به درد می‌ورد.

خداوند خطاب فرمود: ای ابراهیم! همانا مردمی که خود را به‌ه‌ دروغ از پیروان محمد می‌دانند، فرزندش حسین را پس از رحلت او از روی ستم و کینه می‌کشند، همان‌گونه که

باشد، نیافریده‌ای. پس خداوند به او وحی فرمود:

ایا او نزد تو محبوب تر است یا خودت؟ ابراهیم

عرض کرد: البته او را از خودم عزیزتر می‌دانم.

خطاب شد: آیا فرزند او نزد تو عزیزتر است یا فرزندت؟ عرض کرد: البته فرزندش. خطاب شد: آیا کشتن فرزندش از روی ستم، به دست دشمنانش بیشتر دلت را می‌آزارد، یا قربانی نمودن فرزندت به دست خودت برای اطاعت از من؟ عرض کرد: البته کشته شدنش به دست دشمنانش دلم را بیشتر به درد می‌ورد.

خداوند خطاب فرمود: ای ابراهیم! همانا مردمی که خود را به‌ه‌ دروغ از پیروان محمد می‌دانند، فرزندش حسین را پس از رحلت او از روی ستم و کینه می‌کشند، همان‌گونه که

باشد، نیافریده‌ای. پس خداوند به او وحی فرمود:

ایا او نزد تو محبوب تر است یا خودت؟ ابراهیم

عرض کرد: البته او را از خودم عزیزتر می‌دانم.

خطاب شد: آیا فرزند او نزد تو عزیزتر است یا فرزندت؟ عرض کرد: البته فرزندش. خطاب شد: آیا کشتن فرزندش از روی ستم، به دست دشمنانش بیشتر دلت را می‌آزارد، یا قربانی نمودن فرزندت به دست خودت برای اطاعت از من؟ عرض کرد: البته کشته شدنش به دست دشمنانش دلم را بیشتر به درد می‌ورد.

خداوند خطاب فرمود: ای ابراهیم! همانا مردمی که خود را به‌ه‌ دروغ از پیروان محمد می‌دانند، فرزندش حسین را پس از رحلت او از روی ستم و کینه می‌کشند، همان‌گونه که

باشد، نیافریده‌ای. پس خداوند به او وحی فرمود:

ایا او نزد تو محبوب تر است یا خودت؟ ابراهیم

عرض کرد: البته او را از خودم عزیزتر می‌دانم.

خطاب شد: آیا فرزند او نزد تو عزیزتر است یا فرزندت؟ عرض کرد: البته فرزندش. خطاب شد: آیا کشتن فرزندش از روی ستم، به دست دشمنانش بیشتر دلت را می‌آزارد، یا قربانی نمودن فرزندت به دست خودت برای اطاعت از من؟ عرض کرد: البته کشته شدنش به دست دشمنانش دلم را بیشتر به درد می‌ورد.

خداوند خطاب فرمود: ای ابراهیم! همانا مردمی که خود را به‌ه‌ دروغ از پیروان محمد می‌دانند، فرزندش حسین را پس از رحلت او از روی ستم و کینه می‌کشند، همان‌گونه که

